

مؤلفه های تغییر و تحول در دولت آینده چگونه تحقق خواهد یافت؟

تغییر و تحول دو عنصر بسیار حیاتی و سازنده ایست که مسلط شدن بر ارکان لازمه آن در کشوری بمانند افغانستان که از چهار سو در چاله مرگ و زندگی و بی باوری نفس میکشد، کمتر از معجزه یی نخواهد بود که به ساده گی بتوان به آن دسترسی پیدا کرد و از امواج حوادث به میراث مانده آقای کرزی، کشور را بسلامت نجات داد. درین راستا به مغزهای متفکر و رسالت مندی نیاز است که با درایت و دلسوزی، در صحنه پیکار مملکت سازی عرض وجود کند، در گام نخست از برپائی ثبات و امنیت که محور اصلی تحولات آینده کشور است، حرکت سازنده گی را نه تنها در تبلیغات بلکه در عملکرد شفاف با یک رستاخیز ملی و بین المللی آغاز نموده و تداوم آنرا بدون مسامحه، مصلحت نگر و مردم فریبی در همه عرصه ها، به یک انقلاب افغانستان شمول مبدل سازد.

درینجا، منظور از مغز متفکر کسیست که گذشته از تفکر دانشی و تخصصی، ضمیر و وجدانش در تار و پود سرزمین و مردم اش، بدون روحیه تعصب و برتری خواهی، صادقانه گره خورده، تبعیض و دورنگی را در بین اقوام شریف افغانستان از بنیاد مردود بشمارد. نه مغزی که بخاطر رسیدن به اهداف سیاسی، چند روز پیش از انتخابات، از یکسوج عمره خود را جهت شکار اذهان عوام الناس به نمایش درآورد و از سوی دیگر در صورت پیروز شدن در انتخابات، با خانم عیسوی الاصل خود بر سر نوشت مردم حکومت کند. درینجا سخن از مغز متفکر دوم جهان و پیروز شده در لابر اتوار های غرب و بانک های استعماری جهانی، یعنی جناب احمدزی است که برنامه انتخاباتی خود را در داخل کشور نه تنها بر اصل قوم محوری اساس گذاشته بلکه در بعد خارجی نیز منافع استعماری و لینعمتان خود را قویاً به محاسبه گرفته است.

احمدزی بازرنگی خاصی اگر از یکسو در شکار سر کرده گان معامله گرسایر ملیتتها، اعم از روحانیون هویت باخته، متنفذین قومی، سید های مفتخوار و ملیشه سالاران، بهر شکلی که بوده دست بالائی دارد و آرای قومهای سر نوشت باخته آنها را همین اکنون در حلقه انحصار خود در آورده است، مگر در شب نشینیهای محرمانه نقشه اصلی فعالیت های شونیستی خود را مبنی بر انهدام قدرت سیاسی و زوال فرهنگی فارسی زبانان، از یک تباران و هزاره های اصیل افغانستان، بصورت دقیق نشانه گرفته است تا بهر عنوانی که باشد چه دیر و یا زود آنرا در کارزار عمل پیاده سازد، طرحی که اساسات آن با تفکر طالبانی، زیر نظر چهره های شناخته شده مانند : علی احمد جلالی، اسماعیل یون، آقای قهرمان، حنیف اتمر، انور الحق احدی رهبر افغان ملت، آقای فاروقی سخنگوی حزب حق و عدالت، جنرال طاقت و چند تن دیگر از برتری خواهان پشتون، سر و سامان داده میشود.

جناب شان اگر در ظاهر، دم از مشارکت ملی میزند، با افسون کلام و رنگ بازی در شمله و دستار و تسبیح گروه های معامله گر غیر پشتون را بدور خود جمع ساخته است اما روحیه اصیل برتری جوئی قبیله، بمثابة یک هدف مقدس همیشه در قلب و ضمیرش جوشان است. چنانچه از همین حالا شعار اهانتبار قبیله ای خود را که میگوید : « تمام خرده هویت ها باید تحت نام افغان گرد آیند » در سر خط پیکار مبارزاتی خود قرار داده است. شعاری که هر انسان پاک نهاد این سرزمین را تکان میدهد. مگر باز هم آفرینش باد که باینگونه ادبیات سخیف تهاجمی و با این حد توهم آشکار به آدرس سایر ملیتتها، توانسته است همین سرکردگان معامله گراز یک، هزاره و اسماعیلی ها را که در هر رژیم سر بنده گی خم کرده اند، در رکاب خود چاکر سازد. اشرف غنی بدرستی تشخیص داده است که بجز از پشتون های تیم خودش، دیگر هر سر کرده و هر رهبر قومی که به تیمش پیوسته است، به بهانه « وحدت ملی » آنها را سزاوار چنین شعاری میدانند که ریشه های زبان و فرهنگ و هویت تاریخی شان را بایست در بطن حوادث خشکانید و جغرافیای سراسری افغانستان را در زنجیره این تفکر شونیستی آنها زیر چتر « افغان » یعنی سیطره « پشتون » باید مدغم ساخت.

خدای من اگر احياناً اين شخصيت که همه آرمانش با نقشه های زیرزمینی سی، آی، ای وشبکه های استعماری در پیوند است، برسکوی قدرت ارگ تکیه زند درکشورچه توفانی برپا خواهد شد. آنوقت مسؤولیت این بحران مهارناشدنی راکیها بدوش خواهند گرفت؟ آقای خلیلی معاون کرزی، جنرال دوستم ویا جناب الحاج سید منصورنادری که دخترپارلمانی شان دریک گرد همائی کمپاین احمدزی، درحالیکه هویت خود وخواندان خود را به ذلت تاریخ میسپارد، سه بارفریاد میکشد: «این کیست که جوابگوی موجهای پرتلاطم 2014 بوده وبا تحول وتداوم کشتی شکسته افغانستان را به ساحل نجات رهنمائی میکند، این سپه سالار فکری وسیاسی آقای اشرف غنی احمدزی است». چقدرجای تاسف است که چنین واژه های زرین ادبیات پارسی، بخاطرجا گرفتن درحلقه قدرت شؤینیزم، اینگونه به ابتذال کشانده شده وسرانجام دریای چه کسانی نثارمیگردد.

اما امروز مغزهای جوان وآگاه کشوربهرملییتی که ارتباط دارند، دیگر نمیتوانند درخط عوام الناس حرکت کنند، خطی که عقاید وآرمان شان فقط درگرو اربابان زوروقدرت، روحانیون معامله گرور هبران تنظیمهای بدنام قرارگرفته وسرنوشت شانرا بخاطر حفظ قدرت ونفوذ خود وخانواده خود، به صندوقهای بدنام ترین چهره های تاریخ بریزند، خوشبختانه که این تابوهای یخ زده قرون اینک در بیداری اذهان جامعه شکسته میشود ومردم سرنوشت خود را بدست خود رقم میزنند. روی همین اصل بوده که جوانان حزب وحدت «شاخه جناب خلیلی» با مطالعه ودرك دقیقی که از عواقب قومی شدن کمپاین انتخابات آقای احمدزی وخطرات ناشی ازآینده آن داشته اند حمایت خود را از جناب شان پس گرفتند.

امروز هرنامزد انتخابات، در مناظره وشعارهای تبلیغاتی خود، بی هیچ دغدغه یی، از داعیه تحولات بینظیر که درشرایط مرگبارکشور، چون کوهی سنگین، هردولتمداری را زمین گیرمیسازد، بسیاربه سادگی سخن میگوید وبرنامه خود را آن گونه برخ ملت میکشدکه گویادرسه ماه نخست دوره کاری اش، باآوردن صلح وامنیت وریشه کن ساختن فساد، افغانستان را به کشوری با ثبات تبدیل میکند. درمناظره اخیرتلویزیونی کاندیدها، آقایان اشرف غنی وزلمی رسول در برابرپرسش خبرنگارکه پس ازپیروزی در انتخابات، اولین سفرشان بکدام کشورانجام خواهد گرفت، هردو درپاسخ می گویند، اولین سفرما حج عمره ودیدار با خادم الحرمین شریفین خواهد بود. خدای من! آیا میتوان مردم فریبی را تااین حد تصورکرد که بخاطر بدست آوردن رای عوام، هم دین را به ابزارسیاسی تبدیل ساخت وهم تمدن ومملکت سازی را به بازیچه روزگار تبدیل نمود.

زمانیکه یک کاندید با اینگونه وعده های میان تهی وبلند پروازیهای کاملاً خارج از محدوده توانمندی وراهبرد اقتصادی در برابر مردم خود قرارمیگیرد وعوامفریبی رادرحالیکه دیگرکدام رهکارظرفیتی میسرش نیست، از حج عمره آغاز و برنامه خود را بااینگونه چالشها به جامعه پیشکش میکند، آیا نمیداند که سپردن چنین تعهدی بویژه در آزارگاربهران خیز پس از انتخابات 93، بازی با سرنوشت وآرزوهای سرکوفته ملت است که بمانند زمامداری دوره آقای کرزی دریخ نوشته شود ودرآفتاب گذاشته شود، بلکه این دوره باحساسیت کشمکشهای سیاسی، قومی وتنظیمی، چه برخاسته ازآنسوی ماورای دیورند وجه در محدوده جغرافیای پرتنش کشور، بویژه درارتباط باغایله طالبان ودستیاران ارگ نشین شان، به یک برهه رستاخیزی چهره بدل خواهد کرد که رئیس جمهورآینده وتیم کاری اش با هزاران چالش پراز مسؤولیت و پاسخگوئی سنگین در برابر مردم، مواجه خواهند بود.

تنظیم برنامه های کاری نظام آینده در رابطه با ادامه کمکهای امریکا وجامعه جهانی به افغانستان، گزینه جنگ و یا مصالحه با گروه طالبان وسرانجام رفاء وآبادی کشور باز هم تکرار میکنم که به مغز تخصصی، طبیب حاذق وآزموده شده نیاز دارد تا بتواند درد مردم را التیام بخشیده وکشور را بسوی خوشبختی رهنمون سازد. مگر کجاست چنین دستان نیرومند وصادقی که درخط آزاده گان روشنگرایستاده شود، نه با تضرع وبیچارگی وتقلای برادر خوانده گی بلکه از یکسو با عقلانیت وخرد ملی وسیاسی، ازسوی دیگر از موقف قدرت، عزت و استقلالیت، افغانستان را از کام اژدهای آی، اس، آی وتهاجم لشکر انتحاری طالبان نجات بخشد.

هریک از کاندیدان به استثنای استاد سیاف، در برنامه کاری خود در رابطه با طالبان، از حریم مصلحت و مسامحه، گامی فراتر نرفته اند، هر یکی شعار صلح را با این گروه پیشکش کرده اند، صلحی که حامد کرزی در طول یک دهه، بامصرف صدها ملیون دالر و ریختن آبروی خود و عزت مردم، بالایش جان و تن سائید و کار کرد اما نتیجه بی حاصلش نشد، صلحی که طالبان از موقف جنگی خود آنرا با خنجر انتحار مثله کرده اند. اما استاد سیاف یگانه کاندیدی که بصراحت اعلام میدارد «در مقابله با دشمنان وطن و مزدوران مسلح اجنبی که به صلح تن در نمیدهند، مکتب هارا میسوزانند، معلمان راسر می برند و قانون اساسی کشور را قبول ندارند، موقف من تند و بی امان خواهد بود».

به همینگونه در راستای تغییرات عمده و کارساز، در سیستم دولتی که چشم و چراغ ملت از ظهور آن باید دست کم روشنائی مییافت، در هیچ یک از برنامه ها، بجز از برنامه داکتر عبدالله عبدالله، راه نیافته است. ده کاندید دیگر بجای آنکه از تغییر در بدنه حکومت فاسد، نوید تازه و جان بخشی را به رخ ملت میکشیدند، فقط به تداوم برنامه های ناکام و نظام مصلحتگرایی آقای کرزی، از مماشات در برابر طالبان گرفته تا ادامه ساختار دولت بهمان سیستم خود کامه ریاستی و تمرکز قدرت در انحصار یک فرد که اینک مملکت را به تباهی کشانده است، تاکید میکنند.

ولی تنها داکتر عبدالله درینمورد به جرئت اعلام داشت که به پاس احترام بخواست اکثریت مردم کشورش، تامین عدالت و رستگاری جامعه، برنامه تغییر سیستم دولتی را از ریاستی به پارلمانی، البته بعد از آرای جرگه بزرگ ملی، در دستور کاری اش قرار داده است.

نظام ریاستی که آقای خلیلزاد به سیستم امریکائی آنرا در نخستین جلسه بن، برگردۀ مردم تحمیل کرد، سر نوشت یک ملت بزرگی را فقط در اختیار یک دکتاتور خودکامه و تیم کوچک قوم گرایش رقم زد که نتیجه آن تا امروز افغانستان را در اعماق حقارت، بحران و افتراق ملی فرو برده و اکثریت توده های مردم و وارثان اصیل این مرز و بوم را از حقوق شهروندی شان محروم ساخته است.

کار بر دهر برنامه یی که فاقد تغییرات بنیادی، مهمتر از همه فاقد تغییر در ساختار نظام دولتی بوده و نتواند جامعه را بسوی حرکت مدنی، شور و شوق مملکت سازی سمت و سو دهد و آغازش صرف از حج عمره که آنهم ایکاش با صداقت و ایمان پیوند میداشت، برنامه ریزی شود سرانجام کشتی شکسته ما در سانحه کدام برمودائی فروکش خواهد کرد.

مارچ 2014